

پارادوکس پاسخگویی: نگاهی ژرف

اکرم افسای

دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
a.afsay@ut.ac.ir

شماره ۱۶ / زمستان ۱۳۹۸ (جلد اول) / صص ۳۳-۴۷
چشم انداز حسابداری و مدیریت (دوره دوم)

چکیده

هدف از این مقاله کمک به درک پاسخگویی و ارتباط آن با مسئولیت پذیری است. در این مقاله نقش پاسخگویی در ارتباط با اصول اخلاقی و مسئولیت های فردی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته است و تجزیه و تحلیل دریدا در مورد تناقض مسئولیت پذیری که مرتبط است به تناقض پاسخگویی، بیان و بررسی شده است. در واقع اینطور استدلال شده که پاسخگویی متکی به مسئولیت پذیری است، با این حال محدودیت های پاسخگویی تمایل به مسئولیت پذیری را کاهش می دهد. با هدف یافتن پاسخ به این سوال که پاسخگویی چگونه می تواند در افزایش سطح مسئولیت پذیری، موثر و کارآمد باشد، این مقاله بر اساس نگرش های لویناسی و با الهام از دیدگاه دریدا پیشنهاداتی ارائه می دهد و بسته به شرایط مناسب، پاسخگویی را به عنوان شهادت و هدیه ای برای کمک به بهبود مسئولیت پذیری تفسیر می کند.

واژگان کلیدی: پاسخگویی، مسئولیت پذیری، اصول اخلاقی، شهادت، هدیه.

مقدمه

در این مقاله از کار دریدا و مخصوصاً تجزیه و تحلیل او در خصوص تناقض^۱ مسئولیت پذیری و بازتاب آن به شکل شهادت^۲ و هدیه^۳ استفاده می کنیم. هدف کمک به درک مفهوم پاسخگویی و افزایش حس مسئولیت پذیری در مقابل دیگری است. این مقاله درصدد ایجاد یک تئوری حسابداری انتقادی جدید نیست. ما از مقاله تری شیرر (۲۰۰۲) با عنوان اخلاقیات و پاسخگویی الهام گرفته ایم. شیرر (۲۰۰۲) به حل مسئله از نگاه اصول اخلاقی لویناس می پردازد. رویکرد این مقاله بر اساس تفکر دریدا است و دیدگاه آن بر اساس برخی قضایا و موضوعات خاص با دیدگاه شیرر مطابقت دارد. به هر صورت ما امیدواریم که این مقاله به جریانی که با مطالعه شیرر آغاز شد کمک کند. در دومین بخش این مقاله، با مهمترین و پرکاربردترین تفکرات در مورد پاسخگویی بحث را شروع می کنیم. تمرکز روی رابطه پاسخگویی و مسئولیت پذیری و پارادوکس مربوطه است. ما تعریفی از پاسخگویی ارائه نمی دهیم و منابع را نیز به صورت جامع بررسی نمی کنیم. هدف این است که تفکرات مورد قبول و پذیرفته شده را در مورد پاسخگویی بررسی و تحلیل کنیم. در سومین بخش این مقاله، تجزیه و تحلیل دریدا از تناقض

¹ aporia

² testimony

³ gift

مسئولیت پذیری مطرح شده است که این موضوع به تناقض پاسخگویی اشاره دارد، طوری که شرایط امکان پاسخگویی، در عین حال شرایط عدم امکان پاسخگویی نیز هست. ادعای ما این است که بدون مسئولیت پذیری، پاسخگویی وجود ندارد اما پاسخگویی، مسئولیت را تضعیف می کند. ما به این حالت تناقض پاسخگویی میگوییم. در این بخش هدف، توجیه و تشریح استدلال دریدا است، که به تناقض پاسخگویی منتهی می شود. در واقع ما می خواهیم نشان دهیم که چرا پاسخگویی در مفهوم حساب پس دادن، تهدیدی برای مسئولیت پذیری اخلاقی است. هدف این مقاله کمک به درک تفکرات مطرح شده در مورد اشکالات و محدودیت های پاسخگویی است (روبرتس ۲۰۰۹، مسنر ۲۰۰۹، کاموف ۲۰۰۷، انیل ۲۰۰۴، استارهرن ۲۰۰۰ و پاور ۱۹۹۷). فرآیند پاسخگویی توجه ما را به پایبندی به اصول اخلاقی و توجیه و توضیح در مقابل جامعه معطوف می کند. صرفنظر از اطمینان در خصوص مسئولیت پذیری، اصول اخلاق عمومی ما را به سمت بی مسئولیتی سوق می دهد. این عمومیت و مطلق بودن، ما را ناچار به ارائه یک پاسخ و توجیه می کند و به این شکل، اصول اخلاق فردی در حیطه مفهوم، نادیده گرفته می شوند (دریدا، ۱۹۹۲). در منابع حسابداری و حتی مطالعاتی که در خصوص پاسخگویی صورت گرفته است، کمتر به درک این تناقض پرداخته شده است. شیرر (۲۰۰۲) احتمالاً این موضوع را به خوبی درک کرده است. با این حال دیدگاه لویناسی که بکار گرفته، از فرمول بندی و قواعد پیشنهاد او حمایت نکرده است. به همین دلیل راه حل ها و تجویزهایی که به ما ارائه می دهد محدود است. در بخش چهارم این مقاله، ما به طور نقادانه سعی می کنیم، پتانسیل پاسخگویی برای بهبود مسئولیت پذیری در برابر دیگران را کشف کنیم. این فصل با بیان و اظهار نظرهای نقادانه لویناس^۴ آغاز می شود. ما توجه ویژه ای به فرضیات و پیشنهادات مقاله شیرر (۲۰۰۲) داریم. بحث ما در مورد مقاله شیرر، وسیله ای برای شفاف سازی و توسعه دیدگاه های مربوط به پاسخگویی است. به گفته شیرر، ضروری است فوراً پاسخگویی سازمانی با مسئولیت اخلاق فردی، تلفیق شود. نقد اصلی ما به تجزیه و تحلیل شیرر این است که نتوانسته تناقض پاسخگویی و خطری که پاسخگویی برای مسئولیت پذیری فردی دارد را درک کند. این نقطه ضعف، میراث لویناس است و از بی میلی او برای پذیرش عدم تطابق مسئولیت های فردی و مسئولیت های عمومی در ارتباط با اشخاص ثالث ناشی می شود. تفاوت بین مسئولیت های عمومی و فردی در این مقاله حائز اهمیت است. ما معمولاً از اصطلاح Ethical به عنوان اخلاق عمومی و هنجار های اجتماعی یاد می کنیم. طبیعتاً منظور ما از اصطلاح Moral اخلاقیات در سطح فردی و مسئولیت پذیری یکی در قبال دیگری است. بحث اصلی این مقاله کشف و بررسی اهمیت رابطه بین مسئولیت های فردی و اجتماعی است. مخصوصاً، این امکان که، اخلاق اجتماعی و پاسخگویی حاصل از آن بر اخلاق فردی تاثیر بگذارد. ما این بحث را به بخش چهارم این مقاله تعمیم می دهیم. تجزیه و تحلیلی که در این مقاله شده است به واکنش های متفاوتی که دریدا و لویناس به داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل دارند، مربوط می شود. دریدا بین مسئولیت های اجتماعی و فردی تفاوت قائل است. با این حال به خاطر مشکل بودن تطبیق مسئولیت های فردی با سایر مسئولیت ها، ساختار شکنی بوجود می آید. این در نهایت باعث عدم توافق و تصمیم گیری رادیکال می شود. در آخرین بخش این مقاله، بحث در مورد این است که چطور به بهترین شکل به تناقض مسئولیت پذیری و پاسخگویی واکنش نشان دهیم و چطور از طریق پاسخگویی می توان سطح مسئولیت پذیری نسبت به سایرین را افزایش داد. در این بخش، تجزیه و تحلیل ما به دو بخش تقسیم می شود، که آنالیزهای دریدا در مورد شهادت و هدیه را بررسی می کند. منظور ما از مفهوم پاسخگویی به عنوان شهادت، از مطالعه کاموف (۲۰۰۷) گرفته شده است. به عقیده کاموف، شهادت دهی، با سایرین رابطه ای برقرار می کند که اشکال محاسباتی پاسخگویی نمی توانند این رابطه را ایجاد کنند. هدیه نیز در واقع بیانگر

⁴ Levinas

یک پاسخ و واکنش در برابر سایرین، فراتر از الزامات لویناس است. به همین خاطر، هدیه زمینه را برای پاسخگویی و مسئولیت پذیری فراتر از الزام و تعهد فراهم می‌کند. استدلال ما این است که می‌توان در مقیاس زمانی و مکانی هدیه، روش‌هایی برای تداوم پاسخگویی با وجود حل نشدن تناقضات یافت. منظور دریدا از تناقض مفهوم هدیه، این است که شرایط امکان هدیه، در عین حال شرایط عدم امکان هدیه است. عدم امکان هدیه به معنی این نیست که ما باید مفهوم هدیه را کنار بگذاریم. برعکس، از نظر دریدا عدم امکان پذیری هدیه می‌تواند عاملی انگیزشی باشد برای اینکه ما به دنبال تحقق آن باشیم. ما این نگرش را به پاسخگویی تعمیم می‌دهیم. تناقض پاسخگویی نباید باعث شود که پاسخگویی را نادیده بگیریم، بلکه باید باعث شود که به این مسئله توجه بیشتری کنیم. ما باید هر طور که شده، مفاهیم متناقض، غیر قابل تطبیق و مبهم پاسخگویی و مسئولیت پذیری را منطبق کنیم. ما باید بتوانیم شرایطی ایجاد کنیم تا گزارشات ارائه شده توسط شرکت‌ها فراتر از چرخه بدهی و اعتبار باشد.

پاسخگویی و مسئولیت

پاسخگویی مفهومی مبهم، دو پهلو (سینکلایر، ۱۹۹۵) و ظاهراً در حال گسترش (مولگان، ۲۰۰۰) است. هدف ما تعریف و تشریح پاسخگویی از منظر شرایط لازم و کافی نیست. پاسخگویی می‌تواند منجر به مفاهیم مشابه دیگری شود. یکی از زمینه‌های مشابه با پاسخگویی، رابطه پاسخگویی با مسئولیت پذیری است. باونز (۱۹۹۸) پاسخگویی را از ابعاد مهم مسئولیت پذیری می‌داند. او دو بُعد برای پاسخگویی قائل است. مسئولیت پذیری غیر فعال به عنوان پاسخگویی و مسئولیت پذیری فعال به عنوان یک بُعد برتر و متعالی. بُعد اول، به گذشته بر می‌گردد و می‌پرسد چرا تو آن کار را انجام دادی؟ در حالیکه بُعد متعالی و برتر به آینده و سوال چه باید کرد، مربوط است. لذا دو بُعد پاسخگویی: قدرت تقاضای پاسخ و در صورت لزوم اعمال راهکار است (شدلر، ۱۹۹۹). ما بیشتر به بعد اول تاکید داریم. ابعاد فعال و غیر فعال را نمی‌توان به راحتی از یکدیگر تفکیک کرد. در وضعیت فعلی بیشتر مسئولیت پذیری فعال و پاسخگویی محدود رایج است. پاسخگویی یک وجه تشابه نیز با عقلانیت دارد. پاسخگویی در واقع بیان دلایل منطقی است: عرضه و تقاضای دلایل انجام یک کار (روبرتس و اسکینز، ۱۹۸۵). پاسخگویی، شامل روشن کردن دلایل انجام کار و ارائه استدلال منطقی برای توجیه دلایل است. در فرهنگ لغت، مسئولیت یعنی موظف بودن و مورد سوال بودن در خصوص انجام کارهاست. هر فردی که زیر دستانی دارد، در برابر اقدامات آنان مسئول است. در واقع مسئولیت جمعی است. اما پاسخگویی یعنی کارکنان در هر مرتبه و مقامی که باشند، در مورد هر تصمیمی که می‌گیرند یا عملی که انجام می‌دهند، باید سرزنش یا ستایش شوند و هر فرد در مورد اقدامات خویش مسئول است. بنابراین پاسخگویی فردی است. عامل مسئول باید دلایلی برای انجام کار خود داشته باشد و گزارشی از کارش ارائه دهد. مدیری که نتواند توجیه کند، چرا یک تصمیم خاص را اتخاذ کرده، مدیر مسئولی نیست (باونز، ۱۹۹۸). قوانین و قواعد مشخص، می‌توانند دلایل عینی را برای انجام یک فعالیت در اختیار بگذارند. هدف یک شخص مسئول این است که وظایف خود را به صورت جدی انجام دهد (هارت، ۱۹۶۸). اما اینکه بخواهد صرفاً بر اساس قوانین رفتار کند، باعث عدم مسئولیت پذیری و در واقع بی‌مسئولیتی می‌شود. قانونمندی جامعه مدرن باعث شده است قضاوت و مسئولیت پذیری فردی کمرنگ شود (هبرماس، ۱۹۹۲). رابطه مسئولیت پذیری، خودمختاری و پاسخگویی، روز به روز مبهم تر و متناقض تر می‌شود. از یک طرف به نظر می‌رسد، در صورتی که تقسیم وظایف بین افراد اجباری شود، رفتار غیر پاسخگویانه و غیر مسئولانه از خویش نشان می‌دهند. از طرف دیگر گفته می‌شود هیچ پاسخگویی و مسئولیت پذیری فردی، بدون اختیار وجود ندارد. یک شخص مسئول توصیه‌ها و

مشاوره های سایرین را می‌شنود، اما در نهایت بر اساس نظر، ذهنیت و هنجارهای درونی خود تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند (باونز، ۱۹۹۸). اینطور که به نظر می‌رسد، مسئولیت پذیری با نقض قوانین بدست می‌آید. تناقض مسئولیت پذیری: اگر فرد در انتخاب آزاد باشد و در عین حال ملزم باشد تا بر اساس قوانین عمل کند، پس برای همه اهداف عملی آزاد نیست. از طرفی اگر فرد آزادانه حق انتخاب داشته باشد، احتمالاً تصمیماتش برخی قوانین را نقض می‌کند، که در این صورت انتخاب آزادانه اش، غیر مسئولانه است (هارمون، ۱۹۹۵). پاسخگویی به شکل یک رابطه پیچیده شفاف تعریف می‌شود. از یک طرف تفکر غالب این است که شفافیت موجب پاسخگویی می‌شود. بسیاری از نظریه پردازهای حسابداری از جمله شیرر (۲۰۰۲) و گری (۱۹۹۲) بر قدرت آزادی و پتانسیل افزایش پاسخگویی با توسعه اطلاعات، تاکید کردند. این قدرت مستلزم این است که اطلاعات بتواند بر سکوت ها و رازها نفوذ کند و تقاضا برای پاسخگویی را افزایش دهد. این موضوع در مفهوم پاسخگویی اهمیت زیادی دارد. از طرف دیگر، روز به روز روشن می‌شود که شفافیت می‌تواند منجر به بی عدالتی شود و اثرات ناکارآمدی داشته باشد (سیوکس ۱۹۹۷، استراهرن ۲۰۰۰، هود و هیلد ۲۰۰۶، فاکس ۲۰۰۷، روبرتس ۲۰۰۹). پاور (۱۹۹۱) شرایطی برای اطلاعات که عنصر کلیدی پاسخگویی هستند، شناسایی می‌کند. او اینطور استدلال می‌کند که رابطه پاسخگویی مستلزم این است که فرد در جهت یکسری اهداف خاص حرکت کند و فعالیت هایش با برخی اشکال حسابداری روشن تر شود. استدلال ما این است که پاسخگویی اخلاقی و مسئولیت فردی به محرمانگی خاصی وابسته است که با مسئولیت و شفافیت مورد نیاز پاسخگویی سازگار نیست. رفتار مسئولانه، رفتاری است که متضمن محاسبه باشد. عملیات پاسخگویی در نهایت به محاسبات ختم می‌شود. به این شکل که عناصر روایی و ذهنی با کمی سازی اندازه گیری می‌شوند، عملیات حسابداری و شمارش با تفکر تلفیق می‌شود و مسئولیت تصمیم گیری و قضاوت ذهنی با اعداد خلاصه شده در ترازنامه جایگزین می‌گردد که برای حسابداران ملموس است. کاموف پاسخگویی انعطاف پذیر را پیشنهاد می‌کند. روش هایی که او برای بیان عناصر محاسباتی و ذهنی جهت پاسخگویی در اختیار گذاشته، این امکان را ایجاد کرده است که مکثی در محاسبه کنیم و به تفکر پردازیم و به سایر نواحی که محاسبه پذیر و قابل پیش بینی نیستند و نبودشان قدرت پاسخگویی را کاهش می‌دهد، گوش فرا دهیم، که تحت عنوان "پاسخگویی انعطاف پذیر"^۵ از آن یاد می‌شود (کاموف، ۲۰۰۷). به نظر می‌رسد رابطه ای نزدیک و قوی بین پاسخگویی و اختیار وجود داشته باشد. سیستم های پاسخگویی منعکس کننده و بهبود بخش روابط آمیخته با قدرت و اختیار هستند (پرکس، ۱۹۹۳). کشمکش موجود در فرآیند های پاسخگویی، شاید بیشتر به عنوان محدودیت آزادی در قضاوت، تصمیم گیری و عمل قابل درک باشد. از این منظر شاید بهترین شیوه درک وظیفه پاسخگویی، این است که آن را ابزاری برای تشویق و ترغیب افراد جهت رفتار مسئولانه بدانیم. درحالیکه آنچه به عنوان رفتار مسئولانه اعمال می‌شود، بی طرف نیست و قدرت بر آن تسلط دارد. این باعث می‌شود که تصمیمات و رفتارها بیشتر از اینکه منطقی باشند بر اساس اقتضاء و تقاضا باشند. پاسخگویی حق یک جامعه است و بخشی از فرآیندی است که بر اساس آن ما مسئولیت ها و رفتارمان را قابل فهم و ملموس می‌کنیم. در پاسخگویی فعلی تنها این سوال مطرح است که وظیفه من با توجه به قوانین چیست؟ در بخش های بعدی ما تناقض مسئولیت های اجتماعی و فردی را در بحث پاسخگویی بررسی می‌کنیم. یکی از تفاوت های مهم این است که مسئولیتهای عمومی و اجتماعی از آن جهت که با قوانین و مقررات سازگارند، بسیار ملموس تر و قابل فهم تر هستند ولی مسئولیت های فردی در مقابل پاسخگویی و قابلیت درک مقاومتند. روبرتس (۱۹۹۱) مانند شیرر پاسخگویی فعلی که در جهت توسعه مبانی عینی و کمی است را تایید نمی‌کند. او پاسخگویی سلسله مراتبی رایج را محدودیتی در برابر آزادی و

⁵ Accounterability

تهدیدی برای اخلاقیات در ارتباط با دیگری منحصر به فرد می‌داند. روبرتس و شیرر، عملیات حسابداری فعلی را برای پاسخگویی مسئولانه کافی نمی‌دانند. آن‌ها اشکال اجتماعی پاسخگویی را تایید می‌کنند. اشکال اجتماعی پاسخگویی از طریق مباحثه و گفتگو، موضوع را در جهت به رسمیت شناختن منافع "دیگری" هدایت می‌کنند. آنها می‌گویند اشکال اجتماعی پاسخگویی می‌تواند ابزاری برای بهبود و بازیابی مولفه های اخلاقی در پاسخگویی باشد، ولی به اینکه بتوان به این بازیابی دست پیدا کرد، چندان خوشبین نیستند. آنها می‌گویند اشکال اجتماعی برای غلبه بر نظام سلسله مراتبی نیاز به قدرت و اختیار کافی دارند در حالیکه از این نظر حمایت نمی‌شوند (روبرتس، ۱۹۹۱). ما با دیدگاه پرکس، شیرر و روبرتس مبنی بر اینکه پاسخگویی ممکن است باعث تضعیف مسئولیت شود موافقیم. استدلال ما این است که هیچ پاسخگویی ذاتاً برای مسئولیت پذیری اخلاقی خطرناک نیست. پاسخگویی در واقع ارائه دلایل منطقی و پاسخ های قابل فهم است و اغلب مسئولیت های فردی و غیر قابل توضیح را به تحلیل و تضعیف، تهدید می‌کند. پاسخگویی مانع از عمل آزادانه فرد در مقابل مسائل غیر قابل توجه و تقاضاهای غیر منطقی می‌شود. پاسخگویی حتی وقتی با نام اخلاق ظاهر می‌شود، باعث کاهش رفتارهای اخلاق مدارانه می‌شود. استدلال ما این نیست که پاسخگویی را کنار بگذاریم، بلکه با توجه به دیدگاه کاموف باید کمی توقف کنیم و به اندیشه مجدد در این مورد بپردازیم. ما از دیدگاه دریدا برای مقابله با تمایلات غیرمسئولانه پاسخگویی از طریق مطرح کردن آن به عنوان شهادت و هدیه استفاده می‌کنیم.

تناقض پاسخگویی

در این قسمت ما با بررسی اهمیت پاسخگویی و مسئولیت پذیری از دیدگاه دریدا، به تجزیه و تحلیل تناقضات پاسخگویی می‌پردازیم و این موضوع را به داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل بسط می‌دهیم. دریدا از این داستان برای کشف و تشریح، مسئولیت پذیری استفاده کرد. پاسخگویی و مسئولیت پذیری به شدت با یکدیگر مرتبط هستند و تناقض مسئولیت پذیری در تناقض پاسخگویی ظاهر می‌شود. پاسخگویی متکی به مسئولیت پذیری است و همانطور که گفته شد، مسئولیت پذیری که شرط پاسخگویی است، با دادن حساب، تضعیف می‌شود. در این داستان خداوند برای قربانی کردن اسماعیل به حضرت ابراهیم وحی می‌کند. ابراهیم بدون تامل، توضیح و پاسخ دهی، اسماعیل را به بالای کوه برده و آماده قربانی کردن وی می‌شود. تا اینکه فرشته وحی از طرف خدا دستور می‌آورد که قربانی کردن را متوقف کن و اسماعیل در امان است. رفتار ابراهیم برای قربانی کردن اسماعیل دیوانگی است و با عقل و هنجارهای جامعه قابل توجه نیست. به نظر رفتار ابراهیم غیر مسئولانه می‌آید، او سکوت کرد و راز خود را به کسی نگفت. ابراهیم اگر می‌خواست توضیح دهد، چه چیزی می‌توانست بگوید؟ آیا او مرتکب قتل نمی‌شد؟ استدلال دریدا این است که لحظه تصمیم گیری، مخصوصاً تصمیم اخلاقی معمولاً دیوانگی است. این تصمیم فوری که غیر ممکن را ممکن می‌کند، با عقل و منطق و قوانین دنیوی قابل توجه نیست. بر عکس یک مفهوم انتزاعی است و شاید تصمیم گیرنده دلیل و توجیه منطقی برای پاسخگویی عقلانی و حسابگرانه نداشته باشد. این تناقض در هر تصمیم گیری وجود دارد. تصمیم گیری دستیابی به نتایجی مشخص بر اساس اصول مشخص نیست. چون تصمیم همیشه یک راز است. تصمیم نهایی ناشی از ذهنیت فرد است. بدون این عدم توجیه پذیری^۶ و عدم تصمیم پذیری^۷، هیچ تصمیم گیری و مسئولیت پذیری نیز وجود ندارد. یک تصمیم ممکن است غیر آگاهانه و احماقانه به نظر برسد اما در حقیقت مسئولانه باشد. تصمیم گیری یک جهش فراتر از منطق و محاسبه است. در واقع منطق، محاسبه و مسائل عینی برای تصمیم

⁶ unjustifiability

⁷ undecidability

گیری کافی نیست. وقتی خدا ابراهیم را مورد خطاب قرار داد، ابراهیم گفت من اینجا هستم. این "من اینجا هستم" جمله ای بسیار کلیدی و نشان دهنده پذیرش مسئولیت در برابر دیگری منحصر به فرد است. در واقع ما باید بدون هیچ قید و شرطی در مقابل دیگری بگوییم من اینجا هستم (دریدا، ۱۹۹۴). مسئولیت پذیری واقعی در مواجهه با درد عدم توجیه پذیری تصمیم حاصل می شود. واکنش به تقاضای دیگری منحصر به فرد، احتمالاً به بی توجهی به اصول عمومی منجر می شود. ابراهیم در قبال مسئولیت فردی خود در برابر خداوند، مسئولیت اجتماعی خود را در برابر اسماعیل، همسرش و جامعه بر عهده نمی گیرد. او نمی تواند تصمیم خود را توجیه کند. دریدا همه ما را در وضعیتی مشابه ابراهیم می بیند. در هر تصمیم گیری برای نزدیک شدن به عدالت، ما ناگزیر به قربانی کردن یکسری اصول و پیش فرض ها هستیم. من تنها می توانم به یکی پاسخ دهم و دیگران را قربانی کنم. در واقع من نمی توانم مسئولیت را در برابر دیگری منحصر به فرد انجام دهم مگر با قربانی کردن مسئولیت در برابر سایر دیگران. من نمی توانم این فداکاری خویش را توجیه کنم. من نمی توانم اینکه چرا یک نفر را به دیگران ترجیح دادم را توجیه کنم. به این شکل سعی من بر پنهان کاری و محرمانه نگاه داشتن موضوع است، چون چیزی ندارم که در مورد آن بگویم. چه چیزی باعث توجه خاص من به این شخص شده است؟ این موضوع در نهایت ناموجه و غیر قابل اثبات است (دریدا، ۱۹۹۲). تعهد ابراهیم به دیگری منحصر به فرد، نیازمند قربانی کردن مسئولیت اخلاقی او به عنوان عضوی از جامعه است. او نمی تواند به سادگی گزارش مناسبی در مورد تصمیم خود ارائه دهد و آن را توجیه کند. از نظر دریدا، لحظه تصمیم گیری و مسئولیت ما در قبال آن تصمیم، معمولاً انتزاعی و فردی است. این منحصر به فرد بودن تصمیم و مسئولیت بر اساس مجموعه ای از عوامل محرمانه و راز آلود است. همانطور که کسی نمی تواند به جای من بمیرد، هیچ کس نمی تواند به جای من تصمیم بگیرد، ما به این تصمیم می گوئیم. وقتی شخصی در خصوص مسئولیت خود توضیح می دهد و سعی می کند بر اساس اصول مشخص تصمیم گیری کند، تصمیم گیری عادلانه و مسئولیت پذیری فردی رو به ضعیف شدن می گذارد. تا حدی که ابراهیم توضیح چندانی در خصوص راز بین خود و خدا ارائه نداد. ابراهیم سکوت کرد و مسئولیت فردی را به تنهایی به عهده گرفت و در آن لحظه، تصمیم خود را کامل کرد. به محض صحبت کردن و استفاده از زبان رسانه، مسئولیت فردی و در پی آن حق تصمیم گیری کاهش می یابد. همان لحظه که ما سکوت خود را برای صحبت کردن می شکنیم، شروع می کنیم به از دست دادن فردیت که برای قدرت تصمیم گیری حیاتی است. با زبان، ما از کلمات برای توجیه مطابقت تصمیم خود با قوانین و هنجارها استفاده می کنیم. اینجاست که زبان تسکینی است بر نگرانی و درد ما در مقابل تصمیمات ناموجه. تا آنجا که ما منحصر به فردی تصمیم خود را از دست می دهیم. زبان ما را از آزادی تصمیم گیری و مسئولیت پذیری، محروم می کند. ابراهیم با سکوت و توجیه نکردن کار خود در برابر اسماعیل، ساره و جامعه، مظهر مقاومت در مقابل وسوسه اخلاقی است. وسوسه ای که در قالب یک صدا و مسئولیت به سمت او آمده است و می تواند شخص را به بی مسئولیتی بکشاند. در واقع با مسئولیت پذیری باید از وسوسه اجتناب کرد، اما در اینصورت شخص نمی تواند هیچ توضیح و توجیهی برای کار خود داشته باشد. قربانی کردن اسماعیل، به ظاهر قربانی کردن کلیه اصول اخلاقی است. اما مسئولیت پذیری ابراهیم در برابر خدا بسیار ارزشمند است. قربانی کردن اینجا لازم و ضروری است. در این شرایط اخلاق فردی و اجتماعی با هم همسو نیستند. قربانی کردن اسماعیل هم وفاداری ابراهیم به ذات نامحدود است و هم زیر پا گذاشتن قانون، اصول اجتماعی و حقوق بشر و در واقع قتل محسوب می شود. ابراهیم تنها مسئولیتش در برابر دیگری (خداوند) را بصورت مطلق انجام می دهد، انگار که در برابر سایرین (پسر، زن و جامعه) مسئولیتی ندارد. ساختار رویداد مربوط به ابراهیم به طور مداوم در همه ابعاد زندگی ما تکرار می شود. ما اغلب تصور می کنیم که مسئولیت و پاسخگویی را می توان به آسانی در هر شرایطی اجرا کرد. درحالیکه مفهوم و عمل به مسئولیت سرشار از مشکلات متناقض و پیچیدگی است. مسئولیت مطلق که با همه فردیت و انتزاعی بودنش، یکی را

به دیگری پیوند می‌زند. من نمی‌توانم درخواست، تعهد و یا حتی عشق دیگری را بدون قربانی کردن فرد یا افراد دیگر پاسخ دهم. دریدا عقیده دارد رابطه ابراهیم با خداوند، منعکس کننده همان رابطه ای است که ما با دیگری یا کل افراد داریم (دریدا، ۱۹۹۲).

پاسخگویی و افزایش سطح مسئولیت در قبال سایرین

قبل از اینکه بحث پاسخگویی به عنوان شهادت و هدیه را مطرح کنیم، دیدگاه لویناس در خصوص توسعه پاسخگویی که شیرر (۲۰۰۲) به آن پرداخته را بررسی می‌کنیم. ما با دیدگاه شیرر در مورد پیدا کردن روش هایی برای توسعه حسابداری که پاسخگویی را بهبود دهد و منعکس کننده مسئولیت های اخلاقی در قبال سایرین باشد، موافقیم. دیدگاه ما از دیدگاه مسئولیت پذیری دریدا الهام می‌گیرد و از نظر مفهومی با آن متفاوت است، طوری که منتهی به پیشنهاداتی می‌شود جهت توسعه پاسخگویی.

دیدگاه لویناس در خصوص پاسخگویی - بیان و نقد

شیرر از وضعیت فعلی پاسخگویی سازمانی انتقاد می‌کند. به عقیده او تا زمانی که پاسخگویی به شدت مرتبط با مباحث اقتصاد نئوکلاسیک باشد، خلاء تقاضای قانونی برای پاسخگویی مناسب، پر نمی‌شود. او برای این بی کفایتی پیشنهاداتی را مطرح می‌کند. شیرر عنوان می‌کند باید به زبان حساب های اقتصادی، اخلاق فردی را تزریق کنیم تا یک تعهد ذهنی در قبال دیگران را بسیار جدی بوجود آورد. در ادامه عنوان می‌کند که مسئولیت اخلاقی شرکت ها را می‌توان با تصویب قانون پاسخگویی در قالب عملیات حسابداری اجتماعی، توسعه داد (شیرر، ۲۰۰۲). بر اساس دیدگاه شیرر، فعالیت گزارش دهی، موید اتخاذ اصول اخلاقی خاص و مسئولیت ناشی از آن است. دلایلی نیز ذکر می‌کند: وقتی شرکت گزارش دهی می‌کند، در واقع هویت خود را به دیگران عرضه می‌کند. به این معنی که شرایطی که بر اساس آن عمل کرده و روند تلاش خود را برای بهبود ارائه می‌دهد. به این شکل شرکت با حساب هایی که ارائه می‌دهد به بخشی از جامعه اخلاقی تبدیل می‌شود و نوع اصول اخلاقی که اعمال می‌کند به ماهیت حساب ها بستگی دارد. شیرر استدلال می‌کند، نمایندگی اخلاقی با تفسیر حساب ها و ارائه دلایل و توجیهات ملموس و منطقی، مطابق با قوانین اخلاقی شکل می‌گیرد. از این دیدگاه هویت اجتماعی منبع اصلی مسئولیت و تعهد است. بامن و شیرر هر دو از دیدگاه لویناس الهام گرفته اند اما رویکردهای متفاوتی دارند. به گفته بامن در صورتی که مجموعه ای از اصول و قوانین کلی هر چند مبسوط و با در نظر گرفتن دیگری بنویسیم تا بتوانیم اخلاق مناسب و غیر مناسب را تفکیک کنیم، باز هم نمی‌توانیم از زیر مسئولیت اخلاق فردی شانه خالی کنیم. در واقع هیچ قانونی نباید مسئولیت اخلاقی چهره به چهره من با دیگری را محدود کند. به عقیده بامن ایده کد اخلاقی که مدرنیته را دیکته می‌کند، یک ایده ساختگی و کذب است. نهایتاً این کد ها و قواعد اخلاقی نمی‌توانند ما را از مسئولیت اخلاق فردی در امان نگه دارند (بامن، ۱۹۸۹). وقتی ما درصدد باشیم بر اساس قوانین، توجیه و توضیح و پاسخگویی کنیم، در واقع به سمت کاهش مسئولیت پذیری فردی در حرکت هستیم. به نظر می‌رسد دیدگاه بامن با لویناس منطبق نیست، چون در دیدگاه لویناس به شخص ثالثی که قوانین و توجیهات مناسب ارائه دهد و مسئولیت ما را نسبت به دیگری با توجه به سایر دیگران بررسی کند نیاز است. در واقع بامن پاسخگویی، حتی پاسخگویی توسعه یافته را تهدیدی برای مسئولیت پذیری و اخلاق می‌داند. برعکس بامن، به گفته شیرر اخلاق فردی و اجتماعی باید با هم همراه باشند. او تاکید می‌کند در صورتیکه اخلاق فردی به عنوان مسئولیت یک فرد

در قبال دیگری بیان شود، باید این امکان وجود داشته باشد که اطلاعاتی در مورد ساختار مسئولیت ارائه شود و از طریق آن زندگی اخلاقی تعریف شود. باید مجموعه ای از معیارهای قانونی وجود داشته باشد تا بتوانیم رفتار خود و دیگران را ارزیابی کنیم. شیرر پیشنهاد می کند که مسئولیت اخلاقی را می توان با تهیه حساب های اجتماعی و زیست محیطی برای تامین نیاز های همه گروه های ذینفع، ارتقاء داد. هدف شیرر این است که با توسعه پاسخگویی، مسئولیت اخلاقی بهبود یابد. بنابراین جامعه باید استانداردها و معیارهایی را ایجاد کند که قادر باشد مسئولیت های فردی را پوشش دهد. شیرر پاسخگویی توسعه یافته را ابزاری برای بهبود مسئولیت پذیری می داند، در حالیکه بامن آن را تهدیدی برای مسئولیت پذیری و اخلاق می داند. از دیدگاه لویناسی بامن، اخلاق فردی هیچ عذر و بهانه ای را نمی پذیرد. در واقع در این دیدگاه فوریت مسئولیت اخلاقی با توجیه کردن، منطقی جلوه دادن، استدلال و پاسخگویی در تضاد است. اما تناقضی در دیدگاه لویناسی شیرر وجود دارد که شیرر نتوانسته آن را حل کند، این که پاسخگویی هر چقدر هم گسترده باشد فوریت تعهد اخلاقی چهره به چهره در مقابل دیگری را از بین می برد و باعث تضعیف مسئولیت پذیری می شود. برتری دیگری و تعهد بی نهایت ما به دیگری وقتی که در مورد تعهد وارد بحث می شویم خنثی می شود (با من، ۱۹۹۳). در واقع یکی از مشکلاتی که حساب های اجتماعی می تواند داشته باشد، این است که قادر نیست تمام شرایط و ادعاهای مربوط به دیگران را در خود جای دهد. از آنجا که اخلاقیات به شکل یک قانون تصویب شده در خواهد آمد، ممکن است به نابینایی اخلاقی منتهی شود. البته شیرر به این موضوع اشاره می کند که هر چند این پاسخگویی توسعه یافته نمی تواند مسئولیت و تعهد فردی ما را به دیگری کاملاً پوشش دهد اما چون تعهد به دیگری را وارد پاسخگویی می کند طوری که یک چارچوب قانونی ایجاد می شود که ما را ملزم می کند تا تعهد به دیگران را به رسمیت بشناسیم، ارزشمند است. او هشدار می دهد باید مراقب بود تا حسابداری به ورطه ای سقوط نکند که به دنبال هدف گیری یک نتیجه خاص باشد. ایشان هشدار کاموف را بیان می کند که حسابداری در حال حرکت سریع به سمت روش های حسابگرانه ای است که دیگری را در نظر نمی گیرد. او با دید بدبینانه ای اظهار می کند هیچ راه نجاتی برای حسابداری که بعد اجتماعی را در نظر نمی گیرد، وجود ندارد. دیدگاه ما این است که ما باید به سمت شیوه هایی برویم که به سایرین نیز اختیار عمل دهد. به این شکل پاسخگویی از آن حالت حسابگرانه صرف خارج می شود و به سمت در نظر گرفتن دیگری حرکت می کند (شیرر، ۲۰۰۲). در بخش های بعدی ما سعی می کنیم روش هایی که با استفاده از آن ها بتوان پاسخگویی را به سمت در نظر گرفتن دیگری سوق داد، در قالب شهادت و هدیه، بیان کنیم.

شخص ثالث و گذار به کلیات اخلاقی

از نظر لویناس فرد برای رفتار نسبتاً مسئولانه و اخلاق مدارانه، حق انتخاب دارد، با این حال از ابتدا فرد مسئول و در گرو دیگری است. حتی اگر من با توجه به آزادی خود به مسئولیت در مورد دیگران توجه نکنم، نمی توانم از پاسخی که دیگران از من می خواهند شانه خالی کنم (لویناس، ۱۹۸۴). از نظر لویناس تنها در قبال سایرین است که فرد می تواند خود را بشناسد. تصمیم گیری بر اساس مسئولیت فردی از آزادی و اهداف من ناشی می شود. از دیدگاه لویناس برای گذر از مسئولیت های فردی و دستیابی به عدالت اجتماعی، شخص ثالثی نیاز است که از بسته شدن رابطه بین دو فرد جلوگیری کند و سیگنال هایی مبنی بر اینکه فرد دیگری هم خارج از این رابطه دو تایی هست، ایجاد کند. این کار فضا را برای عدالت اجتماعی باز می کند. در واقع عدالت بدون چارچوبی که از طریق آن فرد به خودشناسی برسد، ممکن نیست. به این شکل با ایجاد یک عدم تقارن در رابطه بین خود و دیگری، می توان از آشفتگی ها و هرج و مرج های اخلاقی در امان ماند (لویناس، ۱۹۷۴). به نظر می رسد

لویناس توانسته است بین مسئولیت های فردی و عمومی یک تعادل ذاتی برقرار کند. به عقیده لویناس گذر از فردیت به عدالت می تواند بدون هیچ قربانی، کشمکش و زبانی انجام شود (کاپتو، ۱۹۹۷). شیرر از روش لویناس برای ایجاد تعادل بین مسئولیت فردی و اجتماعی پیروی کرده است. در واقع فردیت باید هدایت کننده نظم عمومی باشد. به گفته شیرر می توان شرکت ها را با القاء حس پاسخگویی که خود مستلزم تعهد در قبال دیگری است، برای نگرش مسئولانه تشویق کرد (شیرر، ۲۰۰۲). او مثل لویناس علاقه ای به رفع کامل خطری که اخلاق فردی برای اخلاق اجتماعی ایجاد می کند، ندارد. دریدا برعکس، رابطه بین مسئولیت های فردی و اجتماعی را دارای یک تناقض غیر قابل حل می داند. دریدا مفهوم مسئولیت های فردی را کاملاً پذیرفته و آن را با مسئولیتهای اجتماعی در قبال جامعه ناسازگار می داند. در واقع عقیده دارد که باید مسئولیت عمومی به جامعه را در قبال مسئولیت های فردی در برابر دیگری، قربانی کرد. به عقیده لویناس، شخص ثالث معمولاً در رابطه چهره به چهره با سایرین حاضر است. ما نه تنها با دیگری بلکه با شخص ثالث نیز در ارتباط هستیم. از نظر لویناس، مسئولیت فردی شخص در قبال دیگری، در ارتباط با مسئولیت عمومی او در قبال اشخاص ثالث شکل می گیرد. رابطه با فردیت باید با در نظر گرفتن عدالت جهانی درک شود. به گفته لویناس، نیازها و تقاضای "سایر دیگران" باید پاسخ ما را به "دیگری" تعدیل کند. تنها نیازهای سایر دیگران و اشخاص ثالث است که می تواند پاسخگویی در قبال دیگری را محدود کند. به همین خاطر عدالت را اینطور تعریف می کند: «اگر من چهره دیگری داشتم، هر کاری را برای او انجام میدادم و همیشه تابع خواسته های او بودم، حتی اگر خودم آسیب ببینم. مقاومت من از زمانی آغاز می شود که آسیبی که خواسته های او برای من به دنبال دارد، به شخص ثالثی که همسایه من است وارد شود. این شخص ثالث است که منبع و تجلی گاه عدالت است. این آسیب وارد شده به شخص ثالث است که توقف برآوردن نیازهای دیگری را توجیه می کند.» شخص ثالث همیشه وجود دارد و نشان دهنده نیاز به عدالت، قضاوت و تصمیم گیری است. ما باید ادعاهای بی نهایت دیگری و سایر دیگران را بررسی، سبک و سنگین و تعدیل کرده و عدالت را اجرا کنیم (لویناس، ۱۹۹۸). لویناس عقیده دارد که می توان به این شکل از مسئولیت های فردی به اجتماعی گذر کرد. در حالیکه دریدا تناقض را غیر قابل حل می داند و می گوید عدالت غیر قابل اندازه گیری و بی نهایت است. به عقیده دریدا تصمیم گیری و عدالت تحت تاثیر تصمیم ناپذیری^۸ است. تصمیم ناپذیری نوسان و تنش بین دو تصمیم است که می تواند منتهی به تصمیمات غیر ممکن شود. تصمیم ناپذیری زمانی رخ می دهد که ما بخواهیم برای یک رویداد خاص، آزادانه و بدون محدودیت، تصمیم گیری کنیم (دریدا، ۱۹۹۴).

دیدگاه دریدا در رابطه با افزایش پاسخگویی و مسئولیت در قبال سایرین: شهادت و هدیه

در این بخش ما به هدف اصلی مقاله باز می گردیم و دیدگاه ساختار شکنی دریدا را مد نظر قرار می دهیم. شیرر (۲۰۰۲) پیشنهاد می کند که ما برای افزایش سطح مسئولیت پذیری باید از توسعه حسابداری اجتماعی استفاده کنیم. این وظیفه بسیار سخت و بزرگی است. پیشنهاد ما برای بهبود و توسعه مسئولیت پذیری، بخصوص در حوزه پاسخگویی، استفاده بیشتر از پاسخگویی هایی است که موجب شروع ارتباط با دیگران می شود. برای این کار میتوان از شهادت و هدیه در چارچوب پاسخگویی استفاده کرد.

⁸ Undecidable

پاسخگویی به عنوان شهادت

واژه پاسخگویی از دو بُعد اصلی تشکیل شده است: محاسبه و تشریح، حساب دادن و روایت کردن. از نظر بلوند و شولز (۱۹۹۶) این دو موضوع در پاسخگویی با یکدیگر تنیده شده اند. بین تشریح کردن و محاسبه کردن در پاسخگویی تعادل و توازن برقرار نیست و بواسطه بسط و گسترش دانش علمی بُعد کمی و محاسباتی برجسته و بُعد روایتی و تشریحی، به حاشیه رانده شده است. بر اساس پیشنهاد کاموف (۲۰۰۷) باید جایگاه گسترده تری برای تشریح در پاسخگویی در نظر گرفت. کاموف بُعد تشریحی پاسخگویی را با ذهنیت و عناصر غیر کمی پیوند می‌زند و در این راستا از شهادت دهی بهره می‌گیرد (مکران، ۲۰۱۲). شهادت دهی یک واکنش گفتاری و ارائه توضیحات به دیگری است. در شهادت دهی بین باور^۹ و الزام^{۱۰} نوعی تناقض وجود دارد. شما باید به من اعتقاد داشته باشید، نه به این خاطر که مدارکی جهت اثبات حقانیتیم به شما ارائه می‌دهم، بلکه به این خاطر که من از شما می‌خواهم که به من اعتقاد داشته باشید. من به شما قول می‌دهم که حقیقت را بگویم و به وعده هایم عمل کنم. ارائه مدارکی برای اینکه این اطمینان ایجاد شود، در شهادت دهی هیچ نقشی ندارد. "شما باید به من اعتقاد داشته باشی" بیشتر از اینکه ناشی از یک الزام باشد، برخاسته از ارتباطات سازنده با دیگران است. شهادت در ارتباط با دیگری و بر اساس باور و امید شکل می‌گیرد. در نظر به شهادت دهی و نقش آن در پاسخگویی، باید رابطه آن با شواهد و مدارک مورد توجه قرار گیرد. می‌توان گفت که بین این دو نوعی تناقض وجود دارد. شخص در ابتدا ملزم و متعهد به گفتن حقیقت می‌شود: من قسم می‌خورم حقیقت را بگویم؛ اما این شهادت دهی در شرایطی صادق است که نتوان چیزی را اثبات کرد. در صورت وجود شواهد نیازی به اعتبار و باور که اساس شهادت است وجود ندارد. از نظر دریدا ارائه شواهد نیاز به زبان و کلام خاص خود دارد که خود به خود با حمایت بیشتر به فنون و تکنیک تبدیل می‌شود (دریدا، ۱۹۹۶). اطلاعات فنی مانند اطلاعات حسابداری، نمی‌توانند شهادت را در پی داشته باشند. فنون هرگز تولید شهادت نمی‌کنند، با این حال منجر به رفع لزوم شهادت می‌شوند. کاموف (۲۰۰۷) عنوان می‌کند آموزش پاسخگویی در دانشگاه‌ها، سعی دارد فنون و تکنیک را جایگزین شهادت دهی کند نه مکملی برای آن. رابطه فنون و شهادت متناقض و پیچیده است. شهادت هرگز یک تکنیک نیست، بلکه جوهره خالص فوننی است که هنوز ناخالص هستند. این تناقض، نیاز به تفکر و نگرش مجدد در مورد سهم و نقش شهادت و تکنیک در پاسخگویی را نشان می‌دهد. در خصوص شیوه پاسخگویی متمایل به محاسبه، خطر جدی این است که محاسبات و تکنیک‌ها آنقدر مورد تاکید قرار گیرند که منجر به نابودی شهادت شود. دلیل اینکه تا این حد توجه به بعد محاسباتی بیشتر است این موضوع است که یک اطمینان انکار ناپذیر در بعد محاسباتی که بر اساس اسناد و مدارک و فنون ایجاد می‌شود، وجود دارد که در شهادت دهی رسیدن به این حد از اطمینان و باور بسیار دشوار است. می‌توان با توسعه روش‌های حسابداری ساده تر و با الزامات و محاسبات کمتر جایگاه شهادت دهی را در پاسخگویی بهبود داد. به این شکل اختیار، آزادی و فضای مناسب تری برای شهادت دهی فراهم می‌شود. یکی از زمینه‌هایی که در ارتباط با جایگاه شهادت دهی در حسابداری نیاز به نگرش مجدد دارد، حسابرسی است. خطر این است که حسابرسان مدیران را از نقش توضیح دهنده و گویندگی شان در تهیه و ارائه حساب‌ها باز دارند و تنها بر اساس شواهد و مدارک اعتبار دهی کنند. تقاضای حسابرسان این است که به ما باور داشته باشید، لازم نیست شما به ادعاهای صورت‌های مالی باور داشته باشید، ما به صحت و منصفانه بودن آنها اعتبار می‌بخشیم. در اعتبار دهی، شهادت دهی نیز وجود دارد. اما باید این نکته را در نظر داشت که شهادت دهی حسابرس هرگز نمی‌تواند جایگزین شهادت دهی مدیر شود. چون وقتی من شهادت می‌دهم، شهادتم منحصر به فرد و غیر قابل جایگزینی است (دریدا، ۱۹۹۶).

⁹ belief

¹⁰ necessity

در ادامه به دو دلیل در مورد اینکه چرا شهادت در پاسخگویی دارای اهمیت است اشاره می‌کنیم. دلیل اول نگرانی در خصوص حقیقت و اعتماد در حسابداری است. برنارد ویلیامز (۲۰۰۲) دو ویژگی اساسی را برای حقیقت عنوان کرده است: دستیابی به اطلاعات صحیح به عنوان حقیقت و صداقت در ارائه آنچه به عنوان حقیقت باور داریم. ویژگی‌های حقیقت، به خصوص صداقت ارتباط تنگاتنگی با اعتماد دارد. برای ایجاد اعتماد داشتن صداقت ضروری است. در حسابداری مثل بسیاری از رشته‌ها ممکن است خیانت و فریب حتی با ارائه اطلاعات صحیح صورت بگیرد. صداقت چیزی بیشتر از دروغ نگفتن است. در واقع ما باید آنقدر اطلاعات ارائه بدهیم که باور فرد از یک موقعیت خاص درست شکل بگیرد و این بستگی به انتظارات و نیازهای طرف مقابل دارد. شهادت در هر رابطه اجتماعی دخالت دارد، این موضوع در مورد تعهدات و روابط اعتباری نیز صادق است. وقتی شواهد، مدارک و محاسبات وجود داشته باشد به شهادت نیازی نیست. وقتی ما به شهادت احتیاج داریم که به شواهد، مدارک و تکنیک‌ها نمیتوانیم اعتماد کنیم. اعتماد سازی در حسابداری با بررسی آرشیو فنی، سیستم اطلاعات حسابداری و تلاش برای ارائه "حقیقت عینی" حاصل نمی‌شود. بحث اعتمادسازی نیازمند، صداقت، ایمان و حقیقت‌گویی است. اعتماد سازی در پاسخگویی، یک رابطه دو سویه است که با دادن شهادت و گرفتن باور ایجاد می‌شود. شهادت نیاز به یک باور عمیق دارد که باعث اعتماد می‌شود و اگر این اعتماد از بین برود عواقب وحشتناکی در پی خواهد داشت. علاوه بر عدم صداقت در ارائه حقیقت، مورد دیگری نیز حقیقت را تهدید می‌کند. کسی که شهادت می‌دهد ممکن است دچار اشتباه شود. او قسم می‌خورد که حقیقت را بگوید، نه لزوماً حقیقت عینی، بلکه آن چیزی که به عنوان حقیقت باور دارد. به این ترتیب حتی صادقانه ترین شهادت‌ها تحت تاثیر جایز الخطا بودن بشر و محدودیت‌های ذهنی و روانی قرار دارد و ممکن است به اشتباه ختم شود (ویلیامز، ۲۰۰۲). دومین دلیل اهمیت شهادت در پاسخگویی این است که شهادت رابطه با دیگری را برای ما ایجاد می‌کند. شهادت راهی برای حل مسئله پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران است. دادن شهادت پاسخ به دیگری است، اینکه بگوییم «من اینجا هستم». تقاضای دیگری مسئولیت اخلاقی را برای ما ایجاد می‌کند که نیاز به پاسخ دارد و بدون مسئولیت‌پذیری پاسخی برای آن وجود ندارد. فرد باید اول به خود و بعد به دیگران پاسخگو باشد. شناخت و پذیرش مسئولیت، خود یک پاسخ اخلاقی در قبال دیگری است، حتی قبل از دادن شهادت (دریدا، ۱۹۹۶). شهادت دهی موجب ارائه یک پاسخ مضاعف به دیگری می‌شود: پاسخ اخلاقی اول شناخت مسئولیت در قبال دیگری است و پاسخ دیگر، واکنش گفتاری از طریق زبان و ارائه شهادت به دیگران است. دریدا استدلال می‌کند همه واکنش‌های زبانی مستلزم یک ساختار خاص متعهدانه است. قبل از اینکه تصمیم بگیریم می‌خواهیم به شما چه بگوییم، قول می‌دهم آن را به شما بگویم و قول صحبت کردن با شما را می‌دهم. در واقع این مشابه با همان قسم خوردن و متعهد شدن و سپس شهادت دادن است که همه ما با آن آشنا هستیم. ساختار شهادت به عنوان یک پاسخ مضاعف پتانسیل کمک برای رهایی از پاسخگویی کاملاً محاسباتی را دارد و از این طریق می‌توان به سمت پاسخگویی در برابر دیگری با ابعاد گسترده‌تر حرکت کرد (دریدا، ۱۹۹۰). شهادت حتی اگر کذب هم باشد باب گفتگو با دیگری را باز می‌کند. یک رابطه مشخص که در آن ما از دیگران انتظار اعتماد داریم: "به من باور داشته باش"، بدون اثبات با مدارک و شواهد. این به من باور داشته باش و به من اعتماد کن، منظور ایمان است. ایمانی که نمی‌تواند به یک گزارش تئوری یا یک قضاوت عینی محدود شود. در شهادت مسئله اصلی باور و ایمان است نه دانش (کاپتو، ۱۹۹۷). به گفته دریدا، شهادت یک ساختار مسیحانه دارد، که زمینه را برای آمدن آینده‌ای که ما از آن آگاه نیستیم و تحت کنترل ما نیست آماده می‌کند. پاسخگویی مخصوصاً پاسخگویی محاسباتی در صدد است آینده را کنترل کند، آن را بسازد و بتواند شرایط را قابل پیش‌بینی کند. درک تاکید بر ایجاد این اطمینان از طریق پاسخگویی دشوار نیست. با این حال برای اجرای مسئولیت و در نظر گرفتن دیگری باید در بکارگیری دانش، فناوری و محاسبات که ما را در زمان حال نگه

می دارد، کمی توقف و تفکر کنیم. پاسخگویی مبتنی بر شهادت می تواند نقش مهمی در این راستا ایفا نماید. شهادت باعث ایجاد رابطه با دیگری می شود و زمینه را برای آگاهی از آینده و اجرای مسئولیت فراهم می کند. مسئولیتی که نمی تواند به سادگی در ساختار دانش به عنوان یک طرح برنامه ریزی شده بر اساس قانون قرار بگیرد. مسئولیت های فردی که نمی تواند به شکل مناسب از طریق مسئولیت های اجتماعی تحت پوشش قرار گیرند در خطر هستند. در واقع مسئولیت هایی در خطر هستند که برای دستیابی به تصمیم عادلانه نباید از دانش و قوانین پیروی کنند (دریدا، ۱۹۹۱). در این بخش ما به بررسی این پرداختیم که پاسخگویی می تواند با توسعه زمینه های مناسب و استفاده از عنصر شهادت دهی، بصورت مسئولانه تری در قبال سایرین انجام شود. در بخش پایانی مقاله پیشنهادی با عنوان هدیه ارائه می شود که ممکن است با تقویت و بهبود پاسخگویی سطح مسئولیت پذیری در برابر دیگران را بهبود بخشد.

پاسخگویی به عنوان هدیه

روش های فعلی پاسخگویی بیشتر تحت تاثیر چرخه های اقتصادی محدود شده هستند. پاسخگویی معمولاً از دیدگاه تجاری زمانی پذیرفته است که بر اساس قوانین، قراردادهای و معیارهای اخلاق اجتماعی باشد. این موارد به حفظ چرخه اقتصادی کمک می کنند، به عنوان مثال ثبت دقیق بدهکار و بستانکار. اما این موضوع باعث هر چه تنگ تر شدن حلقه پاسخگویی می شود و تکرار مداوم و توسعه آن ما را به سمت نابودی پاسخگویی روایتی سوق می دهد. هدیه در واقع چیزی است که بتواند از این چرخه بسته عبور کند (کاپتو، ۱۹۹۷). در این صفحات پایانی ما چگونگی پاسخگویی هر چه مسئولانه تر و کمتر متمایل به اشکال انحصاری غیر قابل انعطاف را بررسی خواهیم کرد. در این راستا به بررسی پتانسیل هدیه در پاسخگویی برای بهبود مسئولیت پذیری در قبال سایرین خواهیم پرداخت. نیاز به هدیه در پاسخگویی، در شرایطی که اهرم های رسمی قدرت کفایت لازم را ندارند و در موقعیت هایی که پاسخگویی برنامه ریزی شده در برابر شرایط پیچیده کافی به نظر نمی رسد، احساس می شود (میلر، ۲۰۰۲). در حقیقت هدیه با گسترش بُعد روایتی و تشریحی و کاهش بُعد محاسباتی منجر به ایجاد تعادل در پاسخگویی می شود. دریدا در مجموعه سخنرانی ها در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ شروع کرد به جستجوی مفهوم هدیه و آن ها را تحت عنوان "زمان هدیه دادن"^{۱۱} منتشر کرد. او تجزیه و تحلیل خود را اینطور آغاز کرد که چرخه اقتصادی، دایره ی تبدلی است که در آن محصولات، موجودی کالا، هزینه ها، درآمدها و... براساس گزارشاتی خاص، مدام در حال تبدلالتی با هم هستند. از نظر دریدا هدیه چیزی است که چرخه اقتصادی را قطع کند و منجر به اختلال در تبدلالت چرخه شود. هدیه نمی تواند گردش داشته باشد یا به خود هدیه دهنده بازگردد. اگر حلقه بر اساس اقتصاد شکل گرفته باشد، هدیه باید غیر اقتصادی باشد (دریدا، ۱۹۹۱). از نظر دریدا هدیه دارای یک ساختار دوگانه و متناقض است. شرایط امکان هدیه به صورت متناقض و همزمان موجب نابودی هدیه می شود. شرایط احتمالی موجب غیر ممکن شدن هدیه دهی می شود. شرط لازم هدیه دهی این است که کسی چیزی را به دیگری بدهد. بدون این دادن، هدیه بی معنی می شود. از طرف دیگر با توجه به پیش فرض ذهنی مرسوم، کاملاً بدیهی است که در هدیه نباید هیچگونه دریافت متقابل، مبادله، معامله، درآمد و بدهی وجود داشته باشد. در صورتیکه هدیه گیرنده مستقیم یا غیر مستقیم، بلافاصله یا در آینده، مجبور باشد چیزی را در عوض هدیه بپردازد، هدیه مفهوم خود را از دست داده و به معامله تبدیل می شود. به محض شناسایی، هدیه به معامله تبدیل می شود. به محض اینکه مشخص شود کسی چیزی را به کسی داده است، ماهیت هدیه از بین می رود. حتی شناسایی هدیه به عنوان

¹¹ Donner le temps – Given Time

هدیه برای فسخ و ابطال آن کافی است. هدیه در صورتی هدیه است که هیچ کدام از طرفین هدیه گیرنده و هدیه دهنده آن را چه آگاهانه و چه ناآگاهانه شناسایی نکنند. هدیه اگر فوراً فراموش نشود، نابود و لغو می شود. حافظه هدیه دهی باید در لحظه دادن آن پاک شود و هیچ کدام از طرفین نباید آن را ثبت و حتی به خاطر بسپارند. یعنی حتی اگر فرد با هدیه دهی احساس خودشیفتگی یا خود تاییدی کند یا بخواهد تصویر خوبی از خود نشان دهد، ماهیت هدیه ابطال می گردد و جای خود را به معامله می دهد، انگار هیچ هدیه ای داده نشده است. مسئله ای که اینجا مطرح می شود این است که هدیه یک چیز غیر ممکن به نظر می رسد و در لحظه ظهور از بین می رود. هدیه به عنوان یک چیز غیر ممکن در واقع پاسخی است که ما در قبال مسئولیت اخلاقیمان به دیگری می دهیم. تفکر و بررسی هدیه به عنوان یک چیز غیر ممکن بسیار مشکل است. به گفته دریدا یک روش تفکر در مورد هدیه، مرتبط کردن آن با زمان است. یکی از قوی ترین و با ثبات ترین روش های درک زمان معرفی آن به شکل یک حلقه است. اگر ما زمان را به شکل حلقه ای در نظر بگیریم و هدیه را جزئی که می خواهد از حلقه بیرون بیاید، هدیه در لحظه جنونی واقع می شود که حلقه را پاره می کند و خارج از قلمرو زمان قرار می گیرد. هدیه زمانی وجود خارجی پیدا می کند که در لحظه آنی پارادوکس، بندهای زمان از هم بگسلد و به طرف دیگر گرایش پیدا کند. از نظر دریدا لحظه هدیه دهی را می توان به بهترین شکل در قربانی کردن اسماعیل توسط ابراهیم دید. لحظه ای که ابراهیم متعهد به اطاعت از فرمان خدا می شود، یعنی لحظه جنونی که ابراهیم چاقو را برای کشتن اسماعیل بالا می برد. در این لحظه ابراهیم در برابر پاسخ به امر خدا حلقه زمان را از هم جدا می کند، بدون اینکه به عواقب کار خود بیندیشد (دریدا، ۱۹۹۱). هدیه زمانی اتفاق می افتد که فرد از عقلانیت و منطق جدا می شود و به سمت جنون می رود. هدیه یک چیز از قبل تعیین شده و عامدانه نیست، بلکه غیر منتظره است و بدون آگاهی، بدون هیچ چشم داشت و انتظارات بعدی انجام می شود. با این حال نیرویی وجود دارد که درصدد است تا هدیه را به داخل دایره مبادله بکشاند و آن را لغو کند. این همان وسوسه نادیده گرفتن مسئولیت های فردی است که پیشتر به آن پرداختیم. در هدیه دهی فرد در مقابل این نیرو و وسوسه مقاومت می کند. به همین خاطر یک آزادی عمل عامدانه هم لازم است و این دو شرط به صورت معجزه آسایی کنار هم قرار می گیرند. هدیه یک پاسخ و یک بلی به دیگری منحصر به فرد است. ما هدیه و تقاضای دیگری منحصر به فرد را در انتظارات، وظایف، سنت ها، قوانین و برنامه هایمان پیش بینی نکرده ایم. این موضوع کاملاً غیر منتظره اتفاق می افتد. هدیه یک وظیفه قانونی و اخلاقی نیست، بلکه بر می گردد به مسئولیتی که بر عهده ماست. مسئولیتی فراتر از وظیفه (کاپتو، ۱۹۹۷). مسئولیت ما در پاسخ به تقاضای دیگری، بدون در نظر گرفتن سود، بدون اندازه گیری، بدون محاسبه، بدون احتیاط و بدون دلیل موجه. با هدیه آن چرخه های شبیه و تکراری نقض می شود. هدیه بندهای زمان را از هم جدا می کند، قواعد به خاطر دیگری شکسته می شوند و آزاد از قوانین و اصول رویداد های غیر ممکن، ممکن می شوند. به عقیده دریدا ما می توانیم بین هدیه و اقتصاد یک رابطه و مصالحه برقرار کنیم، طوری که یک مشارکت نجات بخش و مسیحانه داشته باشند و هر کدام جایگاه شایسته خود را بدست آورند. لحظه بیرون رفتن از چرخه مبادله به معنی برتری و نادیده گرفتن و رهایی از چرخه نیست بلکه به معنای این است که یک اختلال در چرخه ایجاد و برخی حرکت ها امکان پذیر شود. هدف کنار گذاشتن یا نابود کردن حلقه مبادله نیست. ما به چرخه های قانون، دانش و اقتصاد تکیه می کنیم. هدف این است که زنجیره های حلقه را ضعیف و جریانش را قطع کنیم و به این ترتیب "دیگری" را وارد کنیم و به مسئولیتیمان در قبال دیگری و سایر دیگران جامع عمل پیوشانیم. هدیه می تواند به چرخه اقتصادی کمک کند. عملکرد خوب چیزی بیشتر از انجام دقیق قراردادها، قوانین و استانداردهاست. عملکرد خوب باید هدیه را نیز در خود جای دهد. چرخه اقتصادی نباید فقط بر اساس تعهدات بچرخد، بلکه باید بر اساس فضیلت، شور و عشق حرکت

کند و این فضیلت با هدیه است که ایجاد می شود. چالش واقعی ما این است که چطور بهتر می توانیم بین هدیه و اقتصاد ارتباط برقرار کنیم. در حقیقت ما باید روی گپ بین این دو کار کنیم، به جای اینکه به هر کدام جداگانه بپردازیم. ما باید تلاش کنیم قوانین و روش هایی ایجاد شوند که اجازه دهند جایی برای هدیه وجود داشته باشد، برای اینکه محاسبات و قوانین هر چه بیشتر "دیگری" را در نظر گیرند (دریدا، ۱۹۹۱).

منابع

- ✓ Bauman Z. (1993), Postmodern ethics. Oxford: Blackwell;
- ✓ Bauman Z. (1989), Modernity and the holocaust. Cambridge: Polity Press;
- ✓ Bovens M. (1998), The quest for responsibility – accountability and citizenship in complex organisations. Cambridge: Cambridge University Press;
- ✓ Boland RJ, Schultze U (1996). Narrating accountability: cognition and the production of the accountable self. In: Munro R, Mouritsen J, editors. Accountability: power, ethos and the technologies of managing. London: International Thomson Business Press;. p. 62–81.
- ✓ Caputo JD. (1997a), The prayers and tears of Jacques Derrida: religion without religion. Indianapolis: Indiana University Press;
- ✓ Caputo JD. (1997b), Deconstruction in a nutshell – a conversation with Jacques Derrida. New York: Fordham University Press;
- ✓ Derrida J, Stiegler B. (2002), echographies de la télévision – Entretiens filmés. Paris: editions Galilée; 1996. Translated by Bajorek J. Echographies of television – filmed interviews. Cambridge: Polity Press;
- ✓ Derrida J. (1994a), Politiques de l'amite. Paris: Editions Galilée;. Translated by Collins G. Politics of friendship. London: Verso; 1997.
- ✓ Derrida J. Force de loi (1994b). Paris: Editions Galilée;. Translated by Quaitance M. Force of law. In: Andijar G, editor. Acts of religion. New York: Routledge; 2002. p. 230–98.
- ✓ Derrida J. Donner la mort (1992). In: L'éthique du don, Jacques Derrida, et la pensée du don. Paris: Métailié-Transition;. Translated by Wells D. The gift of death. Chicago: University of Chicago Press; 1995.
- ✓ Derrida J. Donner le temps: 1 (1991a). La fausse monnaie. Paris: Editions Galilée;. Translated by Kamuf P. Given time: 1. Counterfeit money. Chicago: University of Chicago Press; 1992.
- ✓ Derrida J. Passages (1990), from Traumatism to Promise – an interview with Elisabeth Weber, Hessischer Rundfunk; May 22. In Weber E, editor. Points . . . interviews 1974–1994. Stanford: Stanford University Press; 1995. p. 372–95. Fox J. The uncertain relationship between transparency and accountability. Development in Practice 2007;17(4/5):663–9.
- ✓ Fox J. (2007), The uncertain relationship between transparency and accountability. Development in Practice;17(4/5):663–9.
- ✓ Gray R (1992). Accounting and environmentalism: an exploration of the challenge of gently accounting for accountability, transparency, and sustainability. Accounting Organizations and Society;17(5):399–425.
- ✓ Habermas J. Faktizität und Geltung (1996): Beitrge zur Diskurstheorie des Rechts und des demokratischen Rechtsstaats. Frankfurt am Main: Suhrkamp Verlag;. Translated by Rehg W. Between facts and norms: contributions to a discourse theory of law and democracy. Cambridge: Polity Press;

- ✓ Harmon M. (1995), *The paradox of responsibility*. London: Sage;
- ✓ Hood C, Heald D (2006). *Transparency: the key to better governance?* Oxford: Oxford University Press;
- ✓ McKernan JF. (2012), *Accountability as aporia, testimony, and gift*. *Critical Perspectives on Accounting*;23(3):258–78.
- ✓ Kamuf P. (2007), *Accountability*. *Textual Practice*;21(2):251–66.
- ✓ Levinas E. *De Dieu qui vient à l'idée*. Paris: Librairie Philosophique J. Vrin; 1986. Translated by Bergo B. *Of god who comes to mind*. Stanford: Stanford University Press; 1998.
- ✓ Levinas E. (1984), *Ethics of the infinite*. In: Kearney R, editor. *Dialogues with contemporary continental thinkers: the phenomenological tradition*. Manchester: Manchester University Press;. p. 49–69.
- ✓ Levinas E. (1974), *Autrement qu' être ou au-delà de l'essence*. The Hague: Martinus Nijhoff;. Translated by Lingis A. *Otherwise than being or beyond essence*. The Hague: Martinus Nijhoff; 1981.
- ✓ Messner M. (2009), *The limits of accountability*. *Accounting Organizations and Society*;34:918–38.
- ✓ Miller C. (2002), *Toward a self-regulatory form of accountability in the voluntary sector*. *Policy & Politics*;30(4):551–66.
- ✓ Mulgan R. (2000), *Accountability': an ever-expanding concept?* *Public Administration*;78(3):555–73.
- ✓ O'Neill O. (2004), *Accountability, trust and informed consent in medical practice and research*. *Clinical Medicine*;4(3):269–76.
- ✓ Perks RW. (1993), *Accounting and society*. London: Chapman & Hall;
- ✓ Power M. (1997), *The audit society; rituals of verification*. Oxford: Oxford University Press;
- ✓ Power M. (1991), *Auditing and environmental expertise: between protest and professionalism*. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*;4(3): 30–42.
- ✓ Roberts J. (2009), *No one is perfect: the limits of transparency and an ethic for 'intelligent' accountability*. *Accounting Organizations and Society*;34: 957–70.
- ✓ Roberts J. (1991), *The possibilities of accountability*. *Accounting Organizations and Society*;16(4):355–68.
- ✓ Roberts J, Scapens R. (1985), *Accounting systems and systems of accountability – understanding accounting practices in their organisational contexts*. *Accounting Organizations and Society*;10(4):443–56.
- ✓ Schedler A. (1999), *Conceptualizing accountability*. In: Schedler A, Diamond L, Plattner MF, editors. *The self-restraining state: power and accountability in new democracies*. Boulder, CO: Lynne Rienner;. p. 13–28. Shearer T. *Ethics and accountability: from the for-itself to the for-the-other*. *Accounting, Organisations and Society* 2002;27:541–73.
- ✓ Sinclair A. (1995), *The chameleon of accountability: forms and discourses*. *Accounting, Organisations and Society*;20(2/3):219–37.
- ✓ Strathern M. (2000), *The tyranny of transparency*. *British Educational Research Journal*;26(3):309–21.
- ✓ Tsoukas H. (1997), *The tyranny of light*. *Futures*;29(9):827–43.